

تجاوز جدید پاکستان علیه افغانستان و توطئه سکوت در قبال آن

خبر ها و گزارشهای منابع افغانی در روز های اخیر، بیانگر گستاخی ها، تجاوز ها و موشک پرانی های مکرر، شدید و پرتلفات نظامیان بی آذرم پاکستان بالای شهر ها و منازل اهالی ولایات ننگرهار، کنر و پکتیا بود که تا هنوز هم ادامه دارد. موشک پرانی های بیباکانه یی که باز هم تا اوایل همین هفته، ده ها نفر کشته و زخمی و آواره بجا گذاشته و خرابی های زیادی را به بار آورده است .

این عمل ناروا و شرم آور جنگی پاکستان که هیچ دلیل و بهانه یی هم ندارد، در موقعی انجام داده میشود که سرو صدای خروج نیرو های خارجی از افغانستان، سپردن مسوولیت تأمین امنیت برای نیرو های مسلح افغانستان، تلاش غرض مذاکره و معامله با گروه طالبان و بخصوص، رفت و آمد های ظاهراً صمیمانه ی دیپلماتیک میان مقامات افغانی و پاکستانی و حتا عقد پیمان ها و تفاهم نامه های به اصطلاح موفقیت آمیز و دلگرم کننده میان آنان بلند است .

حال، وقتی جانب پاکستان هنگام مسافرتها، تماسها و کنفرانسهای مطبوعاتی شان در افغانستان یا در پاکستان، شعار های " همکاری " و " برادری " و " حسن نیت " با افغانستان را بلند میکنند و حامد کرزی هم بحیث رییس جمهور کشور، رهبران پاکستانی را در آغوش میکشند، با آنها سرگوشی میکند و مورد تحسین و تمجید شان قرار میدهد، این چه انگیزه و چه هدفی است که ظرف چند روز، به تعداد بیشتر از هفتصد موشک ویرانگر از سوی نیرو های مسلح پاکستانی بالای مردم بی گناه افغانستان شلیک میشود و بقول وزیر امور خارجه ی آقای کرزی، (زلمی رسول)، تلاش های دیپلماتیک هم در این زمینه بی نتیجه می ماند؟

هرچند انگیزه یا انگیزه های اصلی چنین موشک پرانی های حکومت پاکستان تا حال مکتوم مانده، ولی، برخی از این انگیزه ها را میتوان قرار آتی بر شمرد:

1- ناراحتی جنرالان پر قدرت نظامی پاکستان از تماسگیریها و توافق های اخیر حکومت مملکتی پاکستان (به رهبری آصف علی زرداری رهبر حزب مردم آن کشور) با حکومت افغانستان در امور ترانزیتی، فرهنگی، تجارتي و همچنان تماس گیریهای مستقلانه افغانها و امریکایی ها با گروه تروریستی طالبان .

2-انتقامکشی آی. اس. آی پاکستان بخاطر اعدام " زر عجم"، قاتل چهل نفر از افغانان بیگناه در شهر جلال آباد. چنانکه سراج الدین حقانی یکی از رهبران گروه تروریستی مقیم وزیرستان شمالی نیز قبلاً اخطاریه پی در این مورد، عنوانی حکومت افغانستان فرستاده بود. سراج الدین حقانی طی اخطاریه بعدی خویش (پس از اعدام قاتل پاکستانی)، گفته که " فرمان حمله علیه مراکز و منابع قضایی افغانستان را صادر کرده و حتماً بدان عمل خواهد شد. "

3-زیر فشار قرار دادن حامد کرزی تا از امضای پیمان استراتژیک با امریکا منصرف شود.

4-روحیه بخشیدن برای ارتش پاکستان پس از عملیات نظامی کماندوهای امریکایی علیه اقامتگاه بن لادن که موجب شرمساری ارتش آن کشور گردیده .

5-سؤ استفاده از ضعف نیرو های نظامی افغانستان در آستانه خروج نیرو های مسلح خارجی از این کشور غرض تحمیل شرایط اسارتبار جانب پاکستان بالای حکومت افغانستان.

این نکته را هم باید مدنظر داشت که احتمالاً توافق پنهانی امریکا در قبال شلیک موشکهای پاکستانی به منظور ارباب حکومت و پارلمان افغانستان و مجبور سازی جانب افغانی به امضای پیمان استراتژیک و تأسیس پایگاه های دایمی نظامی در خاک افغانستان حاصل شده باشد. در بحبوحه این بازی سیاسی ضد مردمی، احتمال دیگر اینست که رضایت و توافق حامد کرزی با این اقدامات نظامی پاکستان نیز بدست آمده باشد تا افراد و عناصری را که هنوز هم در حلقهات حکومتی، پارلمانی و سایر نهاد های دولتی، در برابر امضای پیمان استراتژیک با امریکا مخالفت میکنند، متقاعد ساخته دلیل محکمتری مبنی بر ضرورت پایگاه های نظامی امریکا بتراشد.

هرچند یکی از نویسنده های "اسوشیتد" اخیراً در واشنگتن نوشته است که (سی. آی. ای) به تعداد سه هزار نفر اجیر را با پیشرفته ترین سلاح ها مجهز ساخته و گهگاهی آنها را علیه مناطق قبایلی پاکستان بکار می اندازد، (موضوعی که گهگاهی مقامات پاکستانی آنرا مطرح میکنند)، اما گیریم چنین هم باشد، تقصیر مردم افغانستان در این میان چیست؟ چرا مردم عذاب دیده ما، بخاطر اهداف و برنامه های بیگانه گان، بار بار مجازات میشوند؟ اگر این گفته اسوشیتد پرس مبنی بر ایجاد لشکر اجیر در نواحی مرز توسط سی آی ای درست باشد، در عین حال، دیگر جایی برای طرفداری از تأسیس پایگاه های نظامی امریکا در خاک افغانستان باقی نمی ماند. زیرا، اکنون که ده ها هزار سرباز امریکا و کشورهای اروپایی با پیشرفته ترین سلاح ها و امکانات جنگی شان در خاک افغانستان حضور دارند و هیچ کاری و اقدامی علیه چنین موشک پرانی های پاکستانی ها انجام نمیدهند، در صورتی که پایگاه های نظامی هم در خاک افغانستان داشته باشند، در برابر همچو تجاوز ها و مصیبت ها، تماشا گر، بی تفاوت و منفعل باقی خواهند ماند. یا بعبارة دیگر، امریکا هرگز آرزو ندارد بخاطر دفاع از هستی مردم افغانستان و منافع ملی آنها دست به تأسیس پایگاه نظامی در

خاک این مملکت بزند، بلکه این ابرقدرت جهان، همیشه در اندیشه برنامه های منطقه بی و جهانی و همچنان، منافع مالی و سیاسی خودش بوده و خواهد بود.

به همه حال، موشک باران شهرها و قریه های افغانستان توسط نظامیان بی رحم پاکستانی، هر دلیل و انگیزه بی که داشته باشد، باید دانست که از نظر حقوق سیاسی بین المللی، وظیفه و تعهد نخستین یک دولت در یک کشور، اقدامات تدافعی در برابر تجاوز خارجی، دفاع از تمامیت ارضی، جان و مال اتباع مملکت و حراست از منافع ملی مردمان آن سرزمین است. بخصوص وقتی اقدامات دیپلماتیک دولت مورد نظر به بن بست میرسد، راه ها و تکیه گاه هایی که باقی می ماند همانا شکایت به سازمان ملل، بلند کردن اعتراض های شدید رسمی در سطح جهان، بسیج ملی و آماده سازی افکار عامه برای مقابله با تجاوزگران و بالاخر، آماده سازی ارتش برای جنگ میهنی با تمام توش و توان میباشد.

حال سؤال بسیار جدی بی که مطرح است، اینست که این چه دلیل دارد که حامد کرزی، برخلاف وظیفه اساسی اش بعنوان رییس جمهور و مغایرخواست و ایجابات ملی و نظامی و همه گانی و حتا برخلاف تقاضا های مکرر و علنی افسران نظامی ولایات جنوب و جنوب شرق کشور، سکوت مرگبار و ننگینی را در برابر عملیات نظامی و خونین پاکستانی ها اتخاذ کرده است؟ همان طور که تملق گوئی و زار ناله گی و انفعال ننگین را در برابر گروه های تروریستی در پیش گرفته است. بخاطر همین سکوت و بی تفاوتی و انفعال حکومت افغانستان در برابر اعمال ننگین پاکستانی ها بود که جنرال امرخیل قوماندان سرحدی زون شرق کشور از وظیفه اش استعفا داد، زیرا وی بیشتر از آن نمیتوانست ننگ ذلت و بی غیرتی در برابر تجاوز را تحمل کند. آیا ملت افغانستان گاهی در طول تاریخ چنین خفت و ذلت را امتحان کرده است؟

اینهمه خفت و ذلتی که از سوی حکومت حامد کرزی در برابر مقامات پاکستانی نشان داده میشود، بخاطر آنست که میهن عزیز ما از روزگاران درازی است که رهبران اصلی و واقعی خود را گم کرده و از سالها به اینسو چشم انتظار در راه شهسوار دلیر، دلسوز و توانمندی دوخته تا او را از کام بلاهای عصر وزمان و از چنگال کرگسان مردار خوار خودی و بیگانه برهاند. این شهسوار دلیر و دلسوز و توانمند کسی نیست جز نیروی حقیقی، آگاه، مبارز و با غیرتی که یا در داخل متأسفانه درمانده اند و یا در سراسر جهان پراکنده شده اند.

بلی! همین فرزندان وفادار به مادر میهن هستند که اگر بخود آیند، یکدیگر را دریابند، متحد و همدل و همصدا شوند همت بخرچ دهند و از مرگ نهراسند، یقیناً میتوانند با بکار گیری مبارزات و ابتکارات شان، رهبران نوکر منش، ستمگران و جنایتکاران داخلی و متجاوزین خارجی را سر جایشان بنشانند. رسالت عاجل و میهن پرستانه فرزندان آواره شده مادر وطن در کشور های جهان

اینست تا لا اقل لب به فریاد بگشایند و با به راه اندازی تظاهرات گسترده، اعمال جنایتکارانه نظامیگران پاکستانی را افشا و محکوم نمایند.

به آرزوی فرا رسیدن روزی که سرزمین آبایی ما رهبران حقیقی، دلسوز، مردمی و پاک طینت خود را در یابد و مردم دردمند ما در پناه صلح و سرفرازی و آرامش بسر برند. (پایان)